یادداشت

تحلیلی از دور دوم انتخابات تهران

چرخش بدنه رأی از پدرخوانده‌ها

داوود حشمتی: بررسی وقایع انتخابات مجلس دوازدهم در جریان اصولگرایی نشان‌دهنده چرخشی از پایین به بالا بود. اتفاقی که از قبل به سران جریان اصولگرایی پیام داده بود «این بار فرق می‌کند» اما پدرخوانده‌ها که خود را لیست «چنارها» می‌دانستند، آنها را با عنوان «پاجوش» تحقیر کردند. نتیجه اما ظهور جریانی تازه در سیاست ایران است. جریانی که حالا نمایندگانی هم در مجلس دارد و از پیوستگی بیشتر با دولت برخوردار است. این جریان با چرخشی از پایین توانست بر پدرخوانده‌های خود در بالا غلبه و در نهایت خود را به آنها تحمیل کند. همچنان که محمود احمدی‌نژاد در ۸۴ همین کار را کرد. در نهایت هم این جریان دو شکاف عمده را فعال می‌کند؛ شکاف دولت-ملت و شکاف دولت با سایر دستگاه‌ها.

تحلیل آرا

نفر اول آرای مرحله دوم انتخابات تهران، بیژن نوباوه از پایداری بود که در دو لیست امنا (شریان) و لیست مصاف حضور داشت، اما در لیست قالیباف (شانا) حضور نداشت. همین مسئله نشان می‌دهد این دوره هم هواداران جریان اصولگرایی به لیست اصلی اصولگرایان اعتماد نکردند.

آرای نوباوه در این دوره نسبت به دور قبل رشد را نشان می‌دهد. او در مرحله اول ۱۹۷ هزار رأی کسب کرده بود، اما این دور توانست ۲۷۱ هزار رأی از آن خود کند. نفر دوم محمد سراج بود که باز در لیست‌ها اشتراک داشت؛ او هم در لیست شانا قرار داشت و هم در لیست امنا.

عموم افرادی که به صورت اختصاصی در لیست‌ها حضور داشتند، رأی نیاوردند. از لیست شانا، سعید آجورلو، حسن خجسته، علی‌اصغر پورمحمدی، حسین زاده‌بحرینی، فاطمه قاسم‌پور و رضوانی که به صورت اختصاصی در لیست قرار داشتند، رأی نیاوردند. اما افرادی مانند سلیمی، روح‌الامینی، صمصامی، محمودی که در لیست‌های دیگر حضور داشتند توانستند وارد مجلس شوند.

وضعیت در لیست‌های دیگر هم تقریبا به همین ترتیب بود با یک تفاوت عمده؛ اینکه سرلیست امنا شکست خورد و سرلیست مصاف پیروز شد. شکست سیدنظام‌الدین موسوی به‌عنوان سرلیست امنا، پیام روشنی داشت به این مفهوم که اگر مصافی‌ها در مرحله اول توانسته بودند جریان قالیباف را حذف کنند، در این مرحله به سراغ جریان دیگر رفتند و سرلیست امنا را حذف کردند.

حالا می‌توان به روشنی گفت که دست برتری در دو رقابت مرحله اول و مرحله دوم انتخابات با لیست شریان بود. لیست جریانی که انتخاباتش را حمید رسایی اداره کرد و استارت اولیه حزبش با حضور مهرداد بذرپاش و قاضی‌زاده‌هاشمی از اعضای دولت کلید خورد.

چرخش علیه رأس

احمدی‌نژادی‌ها شعارشان در سیاست این بود: «چپ، راست، کارگزار علیه خدمتگزار». به عبارت روشن‌تر، آنها تأیید می‌کردند که برخلاف خواست جریان‌های سیاسی وقت، احمدی‌نژاد خودش را به سیستم تحمیل کرد. درست مثل شرایط امروز. جریانی که تا دیروز برای اصولگرایان رأی جمع می‌کرد و پاجوش آنها به حساب می‌آمد، این بار علیه سران خود فعالیت کرد و خودش را و جای خودش را به هر شکلی بود در سیاست ایران باز کرد. غولی که اصولگرایان فکر می‌کردند همیشه در درون چراغ نگه خواهند داشت، حالا از کنترل‌شان خارج شده و اولین قربانی این خروج نیز همان پدرخوانده‌ها بودند.

مختصات این جریان در سیاست ایران

جریانی که امروز سر برآورده، در مختصات مهمی ایستاده است. آنها بخشی از مجلس را گرفتند و برای تصاحب ریاست مجلس خیز برداشتند. از همین حالا هم تلاش می‌کنند راه‌های اعمال قدرت را برای تعیین ریاست مجلس مسدود کنند. همچنان که سعید محمد و حمید رسایی دراین‌باره نوشتند. رسایی دو روز قبل از انتخابات مرحله دوم ضمن بیان اینکه مردم خواهان تغییر ویترین و ریاست مجلس هستند، نوشت: «در این دوره، راه سوءاستفاده از این شایعات بی‌اساس و تأثیرگذاری روی ذهن نمایندگان نیز بسته شده و همان‌طور که بارها از سوی مقامات رسمی اعلام شده، تعیین این امور طبق سازوکارهای درون مجلس است و اساسا روش رهبر انقلاب یا دفتر ایشان، دخالت در این امور نیست».

این جریان در حوزه سیاست از مخالفان جریان اصلاحات، اعتدال‌گرایان و برجامیون و اصولگرایان شاناست. با جریان راست سنتی در حالت صلح به سر می‌برد. در حوزه اجتماعی از مخالفان حضور زنان در ورزشگاه، مدافع مسدودسازی فضای مجازی و همچنین پوشش اجباری است. آنها مدعی هستند که جریان‌های سیاسی به این دلیل که جرئت درگیرشدن با مردم را ندارند، آنها را عملی نمی‌کنند. جریانی «قدرت‌محور» که برای راه‌اندازی دوباره یک «بحران خیابانی» تلاش می‌کند.

در حوزه روابط با نهادهای قدرت از پیوند با دولت برخوردارند، اما به خوبی می‌دانند که در مقابل خواسته‌های سیستم قرار دارند. از سوی دیگر با بخشی از نهادهای نظامی در پیوند و با بخش دیگری وارد تضاد شدند.

خروجی نهایی این جریان

با وجود پیوندهای عمیق این جریان با دولت، اما ظاهرا ابراهیم رئیسی همچنان در مقابل خواسته‌های آنها مقاومت می‌کند. این جریان در نهایت باعث شکاف عمیق‌تر رئیسی و اکثریت مردم از یک سو (با طرح‌های مربوط به پوشش رسمی و فضای مجازی و محدودیت‌های اجتماعی) می‌شود و از سوی دیگر باعث شکاف میان رئیسی و حاکمیت خواهد شد.

از همین رو در شش ماه آینده (دست‌کم تا پایان انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا) کاملا دست به عصا راه می‌روند. اما به‌طور طبیعی پیش‌بینی می‌شود جریانی که علیه پدرخوانده‌های خود چرخید، سرانجام خودش را به دولت تحمیل کند. آنها تداوم دولت رئیسی (با یا بدون ابراهیم رئیسی) را برای چهار سال آینده می‌خواهند.

سردار حسین علایی در جلسه رونمایی و بررسی کتاب خاطرات مرحوم هاشمی‌رفسنجانی (سال ۱۳۸۰) مطرح کرد

آیت‌الله هاشمی نمی‌خواست پای ایران به ۱۱ سپتامبر باز شود

عبدالرحمن فتح‌الهی: در ادامه نشست سه‌شنبه گذشته روزنامه «شرق» برای رونمایی و بررسی کتاب خاطرات مرحوم هاشمی‌رفسنجانی (سال۱۳۸۰) با عنوان «افراط در اختلاف» که با حضور سردار حسین علایی، سیدرضا صالحی‌امیری، محسن هاشمی‌رفسنجانی و محمد عطریانفر برگزار شده بود، نوبت به سردار حسین علایی رسید که از منظر خود به طرح موضوع بپردازد. این استاد دانشگاه مشخصا به تحولات سیاست خارجی سال ۱۳۸۰ ورود کرد که به‌شدت متأثر از حملات ۱۱ سپتامبر و به تبع آن، سیاست‌های تهاجمی آمریکا در محیط پیرامونی ایران و همسایگان بود که از یک‌سو به اشغال افغانستان منجر شد و از سوی دیگر حمله به عراق را در دستور کار داشت و از همه مهم‌تر، جورج بوش در مقام رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، مواضعی را علیه ایران مطرح کرده بود و به همین واسطه سایه جنگ مستقیم با ایران در آن سال (۱۳۸۰) بر سر کشور سنگینی می‌کرد.

با توجه به نکته یادشده، سردار علایی در تبیین نقش مرحوم آیت‌الله هاشمی برای گذار کشور از شرایط خطرناک پس از ۱۱ سپتامبر، به دو مسئله اشاره دارد که ناظر به متن کتاب است. نخستین موضوعی که فرمانده اسبق نیروی دریایی سپاه روی آن دست می‌گذارد، «به نداشتن سمت اجرائی مرحوم هاشمی بازمی‌گردد» و پیرو آن بیان می‌دارد که در زمان حمله به برج‌های دوقلو که در سال ۱۳۸۰ به وقوع پیوست، مرحوم آیت‌الله هاشمی دیگر رئیس‌جمهور نبود. یعنی ایشان سمت اجرائی نداشتند؛ نکته‌ای که آیت‌الله هاشمی هم در کتاب خاطرات به آن اشاره دارد و به همین دلیل، او در تشریح موضوع دوم می‌گوید: «در کتاب خاطرات آن سال (۱۳۸۰)، تمام مواردی که به موضوع (۱۱ سپتامبر) اشاره دارد، به نقل از دیگر مقامات است».

البته به گفته این استاد دانشگاه، آیت‌الله هاشمی به شکل کم‌رنگی هم در این زمینه در کتاب خاطراتشان اظهارنظر می‌کند. بنابراین به باور سردار علایی، در مجموع نمی‌توان از روی کتاب خاطرات سال ۱۳۸۰ به این موضوع ورود کرد که مرحوم (هاشمی) چگونه به ۱۱ سپتامبر نگاه می‌کردند یا آنکه آیت‌الله هاشمی پشت‌پرده‌های این حادثه را چگونه می‌دیدند؟ یعنی آن‌گونه که این تحلیلگر حوزه جنگ عنوان می‌کند، «از متن کتاب خاطرات سال ۱۳۸۰، ایشان (علایی) نتوانستند به این جمع‌بندی برسند که آیا مرحوم هاشمی از پشت‌پرده‌های حادثه ۱۱ سپتامبر اطلاع داشته است تا بتواند آن را در کتاب خاطرات خود بیان کند یا خیر؟».

نگرانی مرحوم هاشمی از کشیده‌شدن ایران به پرونده ۱۱ سپتامبر

با توجه به آنچه گفته شد، سردار علایی در پاسخ به این سؤال که مرحوم هاشمی با وجود آنکه سمت اجرائی نداشت، آیا در مقام مشاوره توانسته برای گذار ایران از دوران پس از ۱۱ سپتامبر و دوری کشور از محور جنگ کاری انجام دهد؟ بر این نکته تأکید دارد که «چون اطلاعاتی وجود ندارد، هرچه بگوییم یک برآورد شخصی است. واقعا نمی‌دانیم مرحوم هاشمی در آن برهه زمانی چه کاری انجام داده است». این استاد دانشگاه ادامه می‌دهد: «طبق آن چیزی که در خاطرات است، نمی‌توان گفت که مرحوم آیت‌الله هاشمی در آن مقطع برای گذار کشور چه کاری انجام داده است، اما آن چیزی که مسلم است این بوده که از متن و فحوای کتاب خاطرات سال ۱۳۸۰ چنین برمی‌آید که آیت‌الله هاشمی از حمله ۱۱ سپتامبر بسیار متعجب شده است که چگونه یک گروهی (القاعده) توانسته چنین کاری را در داخل خاک آمریکا انجام دهد، آن‌هم با چنین سازماندهی پیچیده‌ای که بتواند هواپیماهای مسافربری آمریکا را به‌گونه‌ای هدایت کند که به برج‌های دوقلو اصابت کنند و این چیز بسیار عجیبی است».

بااین‌حال سردار علایی این را هم متذکر می‌شود که «در آن برهه، دغدغه آیت‌الله هاشمی این بود که مبادا پای ایران به این مسئله باز شود». تحلیلگر ارشد حوزه نظامی در جواب این پرسش هم که آیا در مقطع سال ۱۳۸۰، ایران در آستانه جنگ قرار داشت؟ این‌گونه پاسخ می‌دهد که «خیر»؛ چراکه به گفته او، «آمریکا از اطلاعات خوبی برخوردار بود». بنابراین علایی چنین ارزیابی می‌کند که «اگرچه مقامات آمریکایی در موضع‌گیری چیزهایی را علیه ایران مطرح می‌کردند، اما عملکردشان بر پایه اطلاعات بود و آمریکایی‌ها فهمیده بودند که حمله ۱۱ سپتامبر بر اساس برنامه‌ریزی و طرح القاعده انجام شده و القاعده به لحاظ فکری و بخشی از پایگاه در عربستان بوده است».

البته سردار علایی در تبیین نقش‌آفرینی عربستان تمایزی بین «کشور عربستان» با «دولت عربستان» قائل است و تصریح می‌کند که «ارتباطات و نزدیکی القاعده لزوما با دولت عربستان نبوده، بلکه با خود این کشور صورت گرفته است. یعنی نباید این‌گونه تصور کنیم که دولت عربستان الزاما از عملیات القاعده در ۱۱ سپتامبر آگاهی داشته است یا اینکه ریاض از این عملیات پشتیبانی اقتصادی و سیاسی کرده است». پیرو نکات یادشده، این استاد دانشگاه بیان می‌کند: «آمریکایی‌ها در آن مقطع خیلی زود فهمیدند که حملات ۱۱ سپتامبر ارتباطی به ایران ندارد و این حملات توسط گروه‌ها و افرادی انجام شده است که از نظر فکری و حتی عملیاتی مخالف ایران هستند». از این‌رو و در جمع‌بندی این بخش، سردار علایی یادآور می‌شود: «چون مرحوم آیت‌الله هاشمی بر این واقعیت اشراف داشتند که آمریکایی‌ها بر اساس اطلاعات عمل می‌کنند و اطلاعات هم حکایت از آن داشت که ایران نقشی در حملات ۱۱ سپتامبر ندارد، بنابراین آن مرحوم هم بسیار بعید می‌دیدند که حمله‌ای از جانب آمریکا به ایران صورت بگیرد».

حضور آیت‌الله هاشمی در جلسات سران قوا به درخواست رهبری پس از ۱۱ سپتامبر

در تکمیل گفته‌های سردار علایی این نکات هم در نشست سه‌شنبه گذشته از زبان دیگر حضار بیان شد که در سال ۱۳۸۰ و به خواست رهبری، مرحوم آیت‌الله هاشمی در جلسات سران قوا حضور داشتند و حتی بعد از ۱۱ سپتامبر چندین جلسه در حضور خود رهبری تشکیل شد و پیرو تصمیماتی که در آن جلسات گرفته شد، آیت‌الله هاشمی در دو خطبه نماز جمعه آن سال به تحلیل وضعیت ایران در منطقه اشاره داشتند که خطبه‌های مهم و هوشمندانه‌ای بود؛ چراکه در آن خطبه‌ها به نحوی به همکاری با آمریکا در مسئله افغانستان اشاره شد که این تحلیل‌های آیت‌الله هاشمی در نمازجمعه موجب سرزندگی جامعه شد و درعین‌حال این راهبرد را می‌داد که ایران چگونه از فضای پس از ۱۱ سپتامبر عبور کند تا کشور آسیب نبیند.

پیرو نکات مذکور، سردار علایی هم به چند مطلب اشاره کرد دال بر اینکه «آمریکایی‌ها طبق اطلاعات به‌دست‌آمده به این یقین رسیده بودند که حملات ۱۱ سپتامبر توسط القاعده انجام شده و پایگاه آنها در افغانستان است و به واسطه حملات ۱۱ سپتامبر بود که اساسا آمریکا حمله به افغانستان را کلید زد». اما نکته‌ای که از سوی این استاد دانشگاه مطرح شد، ناظر بر این بود که «در آن مقطع آمریکایی‌ها معتقد بودند نمی‌توان با عملیات از راه دور افغانستان را کنترل کرد و تنها راه مبارزه با القاعده، اشغال سرزمینی این کشور (افغانستان) است. بنابراین به گفته سردار علایی، عملا موضوع نقش ایران در عملیات القاعده مطرح نبود اما آمریکایی‌ها باز محور شرارت و ایران را مطرح کردند»؛ چراکه به زعم او «آمریکایی‌ها این بیم را داشتند که در ادامه، ایران به نحوی رفتار کند که ایالات متحده در اشغال افغانستان با مشکل مواجه شود».

در سایه آنچه عنوان شد، سردار علایی موضوع احتمال مذاکرات مستقیم ایران با آمریکا درباره تحولات جنگ افغانستان و عراق را تحلیل می‌کند و متذکر می‌شود: «از دل خاطرات آیت‌الله هاشمی هم چنین برنمی‌آید که مذاکرات مستقیمی با ایالات متحده صورت گرفته باشد». بااین‌حال، او یادآور می‌شود: «ایران از طریق مخالفان صدام که با آمریکایی‌ها مذاکره می‌کردند و هم‌زمان با تهران هم روابط خوبی داشتند، تحولات را پیش می‌برد».

به گفته این تحلیلگر حوزه نظامی، «درخصوص افغانستان چنین رویه مشابهی انجام شد؛ یعنی اینکه ایران به صورت غیرمستقیم موافق بود که صدام سرنگون شود و مخالفان صدام در عراق روی کار بیایند». لذا آن‌طور که این استاد دانشگاه نتیجه‌گیری می‌کند، «از خاطرات مرحوم هاشمی همیشه این برداشت وجود دارد که ایران مشوق مخالفان صدام بوده است تا آمریکا را تشویق کنند که صدام را کنار بزنند. مسئله افغانستان هم به همین صورت انجام شد». چون به باور سردار علایی، «ایران به دنبال این بود که هم پایگاه القاعده در افغانستان قوی نشود؛ چراکه از نظر فکری و عملیاتی ضد ایران بودند و هم اینکه افغانستان به یک پایگاه آمریکایی ضد ایران تبدیل نشود. بنابراین ایران در مجموع به این نتیجه رسید که این دو طرف با هم درگیر باقی بمانند، اما نتوانند از ظرفیت‌های خود علیه ایران استفاده کنند».

چرا آمریکا به ایران حمله نکرد؟

در ادامه همین گفته‌ها، سیدرضا صالحی‌امیری هم به موضوع ۱۱ سپتامبر ورود کرده و بیان می‌کند: «غربی‌ها با توجه به شناختی که از آیت‌الله هاشمی و سیدمحمد خاتمی پیدا کرده بودند به این آگاهی رسیدند که این دو فرد دنبال ماجراجویی نیستند. یعنی به باور غربی‌ها سازه فکری آیت‌الله هاشمی و آقای خاتمی، جنجال‌آفرینی، تنش‌زایی و خشونت نیست». نکته دومی که این تحلیلگر سیاسی به آن اشاره دارد و به زعمش در تحلیل سیر تحولات ۱۱ سپتامبر به آن کمتر پرداخته شده، این است که «در داخل ایران دولت وقت از یک سرمایه سنگین اجتماعی برخوردار بود؛ چراکه انتخاباتی با میزان مشارکت بالای ۷۰ درصد انجام شد و یک چسبندگی قوی میان متن اجتماعی و ساختار قدرت به وجود آمده بود. ضمن آنکه قدرت هم در عرصه سیاسی، اجتماعی و روابط بین‌المللی شروع به اصلاحات کرد و همان مسیری که آیت‌الله هاشمی برای بازسازی روابط با همسایگان و دنیا پیموده بود، تداوم پیدا کرد». لذا وزیر سابق کشورمان چنین ارزیابی می‌کند: «علی‌رغم آنکه در افکار عمومی موضوع انتقام‌جویی از ایران به واسطه محور شرارت مطرح بود، اما دولت بوش با آگاهی از وضعیت داخلی کشور (ایران) به این درک رسیده بود که ایران زمین مناسبی برای این درگیری نیست در نتیجه باید یا افغانستان یا عراق را انتخاب کند که به طور طبیعی افغانستان انتخاب شد». چون از منظر صالحی‌امیری، «کشوری چون افغانستان توان مقاومت و مقابله با آمریکا را نداشت و همچنین جنگ آمریکا در افغانستان می‌توانست انرژی انباشته‌شده افکار عمومی مبنی بر انتقام‌جویی را تخلیه کند و در عین حال افغانستان قدرت پاسخ‌گویی جدی هم نداشت».

در مجموع این چهره سیاسی کشورمان معتقد است «دوری ایران از تحولات پس از ۱۱ سپتامبر نتیجه عقلانیت سیاسی آیت‌الله هاشمی، پایگاه تولیدی دولت آقای خاتمی و قدرت ملی ایران است که سبب شد دولت بوش به این درک برسد که اگر با ایران وارد جنگ شود، در این باتلاق گیر می‌کند. لذا کشوری را انتخاب کرد که ضمن تخلیه انرژی افکار عمومی، قدرت پاسخ‌گویی را نداشته باشد». در ادامه تحلیل سیدرضا صالحی‌امیری، محسن هاشمی در ادامه این نکته را متذکر می‌شود که موضوع حملات ۱۱ سپتامبر و اشغال افغانستان و آماده‌شدن برای حمله به عراق بخش مهمی از خاطرات سال ۱۳۸۰ مرحوم آیت‌الله هاشمی است؛ تا جایی که به گفته فرزند مرحوم هاشمی سعی دارند خاطرات و تحلیل‌های آیت‌الله هاشمی درخصوص ۱۱ سپتامبر و تحولات بعدی آن به عنوان کتاب جداگانه چاپ شود.

نقش مرحوم هاشمی در مدیریت اختلافات فرماندهان نظامی با دولت دوم خاتمی پس از انتخابات سال ۱۳۸۰

در ادامه بازخوانی تأثیرات و تبعات تحولات منطقه‌ای و جهانی ناشی از حملات ۱۱ سپتامبر و سیاست تهاجمی آمریکا بر وضعیت ایران، سرفصل دیگری از بررسی خاطرات هاشمی در سال ۱۳۸۰ باز می‌شود که ناظر بر اختلافات برخی فرماندهان نظامی با دولت دوم خاتمی است، به این ترتیب که وقتی دوم‌خردادی‌ها توانستند در انتخابات ریاست‌جمهوری مجددا به پیروزی برسند و آمریکا هم به دنبال درگیری بود، فرصتی ایجاد شد که وزارت امور خارجه پرونده را پیگیری کند و همین مسئله باعث بروز اختلافات بین محسن امین‌زاده در وزارت امور خارجه با برخی نیروهای نظامی و همچنین حسن روحانی در شورای عالی امنیت ملی، مشخصا در مورد تحولات افغانستان شد.

در این مورد مشخص، سردار علایی در تبیین نقش آیت‌الله هاشمی برای مدیریت اختلاف به شرح ویژگی‌های شخصیتی آن مرحوم می‌پردازد و خاطرنشان می‌کند: «فرق آیت‌الله هاشمی با جریان دوم خرداد این بود که رقیبش را نه اصولگرایان می‌دانست، نه سپاه و نه یا دیگر نهادها». چون به گفته وی، «مرحوم هاشمی باور داشت که همه آنها بخشی از واقعیت‌های کشور هستند و علی‌رغم آنکه امکان دارد هر کدام نظرات متفاوت و حتی متضادی داشته باشند، اما همه آنها جزء ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران هستند؛ لذا باید کاری کرد که همه آنها با هم هماهنگ و همراه باشند و از ظرفیت‌های همدیگر استفاده کنند. نقشی که آیت‌الله هاشمی در کاهش اختلافات داخلی ایفا می‌کردند، این‌گونه بود». با توجه به آنچه طرح شد این استاد دانشگاه چنین ارزیابی دارد که «آیت‌الله هاشمی به دنبال این نبود که یا سپاه را کنار بگذارد یا جریان سیاسی را که تازه به قدرت رسیده نادیده بگیرد».

با چنین تحلیل شخصیتی، سردار علایی ادامه می‌دهد: «مرحوم هاشمی هم به ظرفیت‌های جریان دوم خرداد آگاهی داشت که چهار سال از دولت اول آن گذشته بود و هم می‌دانست که تحولات خارج از کشور به‌خصوص در حوزه میدانی توسط نیروی قدس سپاه اداره می‌شود و این نیرو چقدر توان و قدرت دارد و اگر سیاست خارجی کشور به دنبال اثرگذاری است، باید با این ظرفیت (نیروی قدس سپاه) به عنوان یک عامل قدرت همکاری کرده تا در مذاکرات خود از آن استفاده کند. یعنی آیت‌الله هاشمی با این دیدگاه به مسئله اختلافات برخی فرماندهان نظامی و دوم‌خردادی‌ها نگاه می‌کرد». در حالی که به گفته این سردار جنگ، «برخی در بدنه دولت وقت (دولت دوم خاتمی) این‌گونه به موضوع نگاه نمی‌کردند. چون نگاه آنها به نیروی قدس سپاه یک نگاه مزاحم یا رقیب در عرصه سیاست خارجی بود، نه به عنوان ظرفیتی که به پشتوانه آن وزارت امور خارجه بتواند خود را در عرصه مذاکرات قوی‌تر کند».

در کنار این موارد گفته‌شده، محسن هاشمی هم موضوعی را ناظر بر متن خاطرات یادآور می‌شود و می‌گوید: «در آن مقطع (۱۳۸۰) تحولات در عرصه داخلی بسیار سریع اتفاق می‌افتاد و به‌ناگاه شعار مرگ بر آمریکا در نماز جمعه قطع شد و حتی در میدان محسنی (میرداماد) هم شمع برای محکومیت روشن شد». لذا به گفته او، فضایی به وجود آمد که بخشی از جریان دوم خرداد معتقد بود چون جنگ با رادیکال‌ها در افغانستان به وجود آمده است، باید اختلافات را با آمریکا کنار گذاشت و با آنها همکاری کرد. اما در مقابل برخی هم معتقد بودند نباید آن‌قدر تند رفت و اتفاقا اگرچه طالبان و القاعده علیه ایران هستند، اما باید در افغانستان نفوذ کرده و خود را تثبیت کنیم». اینجا فرزند مرحوم هاشمی متذکر می‌شود: «آیت‌الله (هاشمی) به شکل ظریفی این مسائل را در خاطرات سال ۱۳۸۰ مطرح می‌کند و نظر چهره‌های سیاسی یا برخی نهادها مانند شورای عالی امنیت ملی را در این کتاب می‌بینیم». طبق گفته محسن هاشمی، «تحولات ناشی از ۱۱ سپتامبر برای آیت‌الله هاشمی به قدری مهم بود که اگرچه آن مرحوم از قضاوت یا تحلیل و نتیجه‌گیری در خاطرات دوری می‌کردند و کمتر در خاطرات قضاوت می‌کردند، اما درباره مسائل ۱۱ سپتامبر (آیت‌الله هاشمی) نظر خود را هم در خاطرات مطرح کرده‌اند».

خبر

موضع وزیر کشور درباره میزان مشارکت در انتخابات:

مشارکت مرحله دوم بیشتر از مرحله دوم دوره قبلی است

دور دوم انتخابات مجلس با استقبال نه‌چندان گرم رأی‌دهندگان به ایستگاه پایانی خود رسید و پرونده انتخابات مجلس دوازدهم به‌طور کامل بسته شد. در این دوره انتخابات ۹۰ کاندیدا با یکدیگر رقابت کردند و تکلیف ۴۵ کرسی باقی‌مانده مجلس مشخص شد.

بررسی آمار نهایی منتشرشده نشان می‌دهد که مشارکت در تهران به گزارش روزپلاس هشت درصد بوده و منتخبان تهران بین ۲۹۰ هزار رأی تا ۴۰۰ هزار رأی کسب کردند. با توجه به میزان مشارکت سه منتخب دور دوم انتخابات زیر ۲۰ هزار رأی کسب کرده‌اند. این منتخبان و آرای آنها به این شرح است: محمود طاهری از حوزه انتخابیه شبستر ۱۹.۲۹۵ رأی، رحیم کریمی از حوزه انتخابیه سمیرم ۱۳.۶۵۵ رأی، اکبر پولادی باغبادرانی از حوزه لنجان ۱۷.۹۷۲ رأی.

در چنین شرایطی وزیر کشور میزان مشارکت در دور دوم انتخابات مجلس دوازدهم را بیشتر از رقم مشارکت در دور دوم انتخابات مجلس یازدهم اعلام کرد. احمد وحیدی در نشست خبری پس از پایان مرحله دوم انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی، اظهار کرد: امروز کار نیمه‌تمام انتخابات مجلس شورای اسلامی به پایان رسید. انتخابات یک نقطه بسیار روشن در تاریخ جمهوری اسلامی برای تحکیم مردم‌سالاری دینی در دوران انقلاب اسلامی است و اکنون شاهد دوره جدیدی از آن هستیم. او افزود: با همکاری و حماسه‌آفرینی مردم در اوج سلامت، امنیت و دقت و با مشارکت خوب مردم و در فضایی رقابتی این انتخابات برگزار شد که برخلاف خواست دشمن بود تا مسائل امنیتی در حوزه فیزیکی و هم سایبری ایجاد کنند، اما با دقتی که وجود داشت، تمام آن نقشه‌ها نقش بر آب شد.

نایب‌رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس:

اتفاقات اخیر علیه دانشجویان غربی نقطه ضعف بزرگی برای مدعیان آزادی بیان در غرب بود

نایب‌رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفت: برخورد پلیس آمریکا با دانشجویان معترض نسبت به جنایات صهیونیست‌ها نشان داد مقامات این کشور هیچ اعتقادی به آزادی بیان و حقوق بشر ندارند. شهریار حیدری نایب‌رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی ادامه داد: برخورد پلیس آمریکا با دانشجویان معترض نسبت به جنایات صهیونیست‌ها در قبال مردم فلسطین نشان داد که مقامات این کشور هیچ اعتقادی به آزادی بیان و حقوق بشر ندارند.

وی افزود: ملت‌های جهان ازجمله ملت‌های اروپا و آمریکایی که دیدند دولتمردانشان در قبال جنایات صهیونیست‌ها سکوت اختیار کرده‌اند، نسبت به این جنایات واکنش نشان دادند که در ادامه واکنش‌های ملل مختلف امروز دانشجویان آمریکایی نیز پا در میدان نهادند. نایب‌رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس اظهار کرد: طبیعی است که مقامات آمریکایی هیچ مخالفتی با سیاست‌های رژیم صهیونیستی ندارند اما حاضر نشدند حتی با دانشجویان معترض مدارا کنند و به آنها اجازه تجمع بدهند. حیدری خاطرنشان کرد: با وجود محکومیت نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در دادگاه لاهه اما همچنان می‌بینیم که این رژیم به جنایات و کودک‌کشی‌های خود ادامه می‌دهد و از حمایت کامل آمریکا نیز برخوردار است. وی افزود: امروز می‌بینیم که رژیم صهیونیستی رفح را نیز مورد بمباران قرار داده و به جنایات خود در این منطقه ادامه می‌دهد. این نماینده مجلس در پایان تأکید کرد: با توجه به اتفاقات اخیر در آمریکا علیه دانشجویان این کشور قطعا اعتماد به غرب خدشه‌دار شده است و حتما این مسئله نقطه ضعف بزرگی برای غربی که مدعی آزادی بیان بود، شد و کارنامه ضعیفی در موضوع حقوق بشر خواهند داشت.